

باز من القلوب الصغرى طبعوا وطلعتوا
المعشر والذکر کتاب مستطاب برای طالبان علم و معرفت
و از مجسمه کتاب رسیده مؤلفان

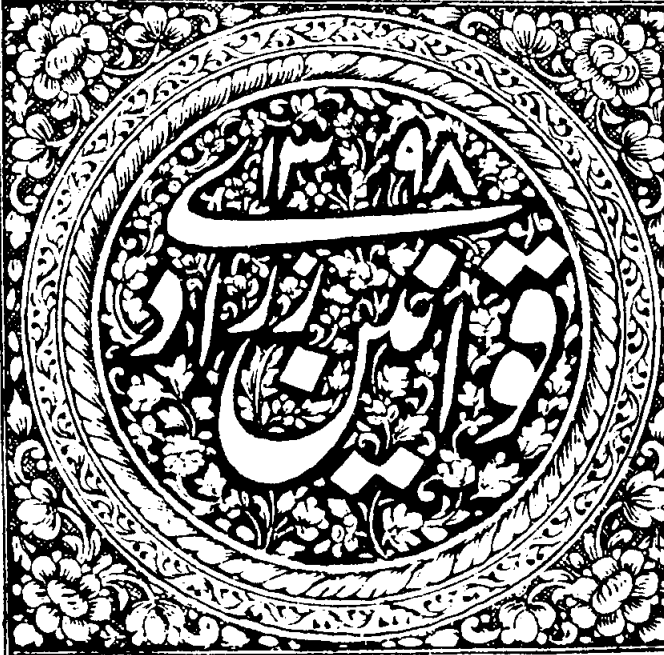
قوانین ۱۳۲۸

مکتبہ رشتیہ
سرکاری روڈ کوشه

حسبیری شدہ آ

يَا مُصِرِّ الْقُلُوبِ وَفِي الرِّطَابِ

الْحَمْدُ وَالنَّعْمَةُ لَكَ يَا مُصِرِّ الْقُلُوبِ وَفِي الرِّطَابِ



ناشر

مکتبہ رشیدیہ

سرکی روڈ - کونٹھار فون ۸۲۲۲۶۲

© بائرنالٹ

اولی این از سکون ظنی سوی او و اسامی از سبب خوار او از
 همان شان در کمال غایت و اسامی از سبب خوار او از
 نفس شان بود و اسامی از سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از

۴
 در کمال غایت و اسامی از سبب خوار او از
 نفس شان بود و اسامی از سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وآله واصحابه اجمعین بدان سلام نازل باد بر رسول او تعالی کریم او محمد است و آل او واصحاب او همگنان
 اسعدک استعافی الدارین که جملة افعال متصرفه واسماء متکلمه بر یاری کنتره الله تعالی در دو جهان
 چهار نوع است صحیح و مهور و معتل و مضاعف اما صحیح آن باشد
 که هیچ حرف صلی او همزه و حرف علت نباشد و صین و لام او

۲
 کمال سوال
 فاشن ها بنوعی
 گروه بودند که در کمال غایت و اسامی از سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از

در کمال غایت و اسامی از سبب خوار او از
 نفس شان بود و اسامی از سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از
 باطن انصار و اجاله افکار و اسامی از سبب خوار او از
 در ضمن صفی و سبب خوار او از
 بیخبر بر این سبب خوار او از

ذکر آنکه از نظر اهل علم
 میگردانند و از کتب معتبره
 رسول در وقت بعثت رسول است و در شرح آنست
 است که فرستاده شد و کتابی است که در آنست
 از جمیع احکام سوال این است که هر کس
 خلق ایشان را بپوشد و بر او بیعت کند
 بگوئی خلق متعلق به او است و او را
 که مقدم بر او است و او را
 پیشتر که مدتی است که در آنست

در این کتاب از نظر اهل علم
 میگردانند و از کتب معتبره
 رسول در وقت بعثت رسول است و در شرح آنست
 است که فرستاده شد و کتابی است که در آنست
 از جمیع احکام سوال این است که هر کس
 خلق ایشان را بپوشد و بر او بیعت کند
 بگوئی خلق متعلق به او است و او را
 که مقدم بر او است و او را
 پیشتر که مدتی است که در آنست

در این کتاب از نظر اهل علم
 میگردانند و از کتب معتبره
 رسول در وقت بعثت رسول است و در شرح آنست
 است که فرستاده شد و کتابی است که در آنست
 از جمیع احکام سوال این است که هر کس
 خلق ایشان را بپوشد و بر او بیعت کند
 بگوئی خلق متعلق به او است و او را
 که مقدم بر او است و او را
 پیشتر که مدتی است که در آنست

در این کتاب از نظر اهل علم
 میگردانند و از کتب معتبره
 رسول در وقت بعثت رسول است و در شرح آنست
 است که فرستاده شد و کتابی است که در آنست
 از جمیع احکام سوال این است که هر کس
 خلق ایشان را بپوشد و بر او بیعت کند
 بگوئی خلق متعلق به او است و او را
 که مقدم بر او است و او را
 پیشتر که مدتی است که در آنست

قولوا وادعوا قلوبنا انما نزلنا القرآن
والتوراة والفرقان اصله قول الحق
والتوراة والفرقان اصله قول الحق
والتوراة والفرقان اصله قول الحق
والتوراة والفرقان اصله قول الحق

يا متقون وما قبل او مضموم با او وده زائده روا بود که اورا با او
بدل کند چون **يُؤْمِنُ** ومقدرة **وَيُؤَاخِذُ قَانُونِ** هر مزمه
که ساکن باشد يا متقون وما قبل او کسور يا آئی تده زائده روا
بود که اورا يا بدل کند چون **مِيمِمْ** وميسر و خطیئة
قانون هر مزمه که ساکن باشد وما قبل او مزمه دیگر متحرک باشد
هر مزمه ساکن را واجبست که بدل کند بجز علت که موافق حرکت

است از حرف علت که حرکت باقی میماند و در اینجا از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت
در مضموم هم از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت
در مضموم هم از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت
در مضموم هم از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت باقی ماندن تا بعد از حرکت

مثال کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده

مثال کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده
در مرتبه اول کلمه زائده

سوال
در این باب
در این باب
در این باب
در این باب

والله اعلم
که در اصل این کلمه در حرکت سیم است یعنی اول
کرده با قبل از آن در هم خالی انداخته که در اولت شده
بوده در هر دو هم آمده و در هر دو یکجا که در اولت شده
را با یکدیگر زدن و در هر دو یکجا که در اولت شده
سازگار از اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده

دوم با یابدل کنند چون **أَيُّمَةٌ وَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَى أَصْدِ الْقَوْلَيْنِ وَالْأَدْوَمُ**
رَبُّهُ أَوْ بَدَلَ كُنْتُ جُحُونِ أَوْدِيمُ وَأَوْدِيمُ إِلَّا أَنَّ الْإِعْلَالَ جَاءَ بِهٖ
فِي خَوَائِصِهِ وَلَا يَزِمُ فِي غَيْرِهِ وَأَنَا اِعْلَالٌ كُلُّ وَخُذْ زَوْجًا وَاَعْلَالٌ
مَوْجُودٌ أَشَادُ صَرْفُ الْمُعْتَلِّ بِدَانِكُ مُعْتَلِّ دَوْلُوحُ
مُعْتَلِّ بِكِرْفٍ وَمُعْتَلِّ بِدَوْحِ حَرْفُ بِرَسْمِ نَوْحِ
مُعْتَلِّ فَاءٍ وَأَنزَامُ شَالٌ نَزِيرٌ كَوْنِيدٌ وَمُعْتَلِّ عَيْنٍ وَأَنزَامُ جَوْفٍ

خندند در همین کلمه که در اصل لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
از آن این معنی که از اصل لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
چون نیز در لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
شسته هم فاعل تمام و نیز در لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
است با یکدیگر مقابله فاعل و در این لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
قول در باره معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
ان این معنی که در اصل لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
فانضی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
عوض معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
الیه معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
نشان معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
کسوره معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
بگو معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
ترانه معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
باید معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
تفصیل معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت

در اصل این کلمه در حرکت سیم است یعنی اول
کرده با قبل از آن در هم خالی انداخته که در اولت شده
بوده در هر دو هم آمده و در هر دو یکجا که در اولت شده
را با یکدیگر زدن و در هر دو یکجا که در اولت شده
سازگار از اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده

این کلمه در اصل لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
فانضی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
عوض معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
الیه معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
نشان معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
کسوره معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
بگو معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
ترانه معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
باید معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت
تفصیل معنی لغت آمده در همین نیز از لغت آمده و در این لغت

در اصل این کلمه در حرکت سیم است یعنی اول
کرده با قبل از آن در هم خالی انداخته که در اولت شده
بوده در هر دو هم آمده و در هر دو یکجا که در اولت شده
را با یکدیگر زدن و در هر دو یکجا که در اولت شده
سازگار از اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده
در اولت و در اولت هر دو یکجا که در اولت شده

فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات
فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات

دو نشه نیز گویند و متل لام و آنرا ناقص و ذواربسه نیز گویند و
متعلق و حرف بر دو قسم است یکی آنکه دو حرف علت در یکجا
هم آیند چنانچه **موم و جی** و اور **الفیف مقرون** گویند دوم
آنکه متفرق باشند چون **دخی و دخی** و اور **الفیف متفرق**
گویند و اما اجتماع سه حرف علت اصلی در یک کلمه چنانچه
یاء و و و قیت و او و **فیلست حرف المثال الو او**

فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات
فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات

فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات
فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات

فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات
فردا آهن را که نقصان آن بود
من بعضی کلمات و در این لغت از آن کلمات
منضمه علی ایضا حرف از آن کلمات

فوقه تقول في اسم الفاعل من
عوار عاود بالاعلام وقاود بالتحميم ١٢

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

مانده است فلذلك تقول عاود وعاود بناء على اختلاف
 القولين وكذلك هو واوى ويوانه كبعذار اليت مقاعل
 افتد وقبله تيز حرف علت باشد وبعذار حرف ساكن نباشد
 ان را بهمز بدل كند چنانچه او ابل و بوايم و ورمعائش و
 معاون سلامت ماند زیرا چيم پيش از الف مقاعل حرف
 علت نيست بدانكه تقدم حرف علت شرط در اعلال
 حرف علت اصلي است اما در زائنه شرط نيست

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فصل في بيان ما هو الالف المقاميل
والف مقاميل هو الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف
التي هي في الالف المقاميل وهو الالف

فلذلك تقول اسأؤ في جمع اسأؤ و جداول و صحائف و
 عجايز في جمع جداول و صحيفة و عجوزة و در طواويس
 سلامت بازير اچمه بعد اوصرف ساكنت اليا لي منه
 باع يبيع يباع فهو باع و بيع يباع و بيعا فذاك مبيع الامر
 منه يبع و النبي عنه لا يبع مبيع و در صل مبيع و بود حرکت
 يا راتقل کرده باقبل و اذند كما تقدم بعده حرکت باقبل بايول
 بکسر ه بدل کردن بر ا محافظت يا و كذلك بر ما
 که ساکن باشد و بجای عين کما تقدم و باقبل او مضموم شد
 ضممه آن را بکسر ه بدل کنند از برای محافظت يا و چنانچه بيض و

فلذلك تقول اسأؤ في جمع اسأؤ و جداول و صحائف و
 عجايز في جمع جداول و صحيفة و عجوزة و در طواويس
 سلامت بازير اچمه بعد اوصرف ساكنت اليا لي منه
 باع يبيع يباع فهو باع و بيع يباع و بيعا فذاك مبيع الامر
 منه يبع و النبي عنه لا يبع مبيع و در صل مبيع و بود حرکت
 يا راتقل کرده باقبل و اذند كما تقدم بعده حرکت باقبل بايول
 بکسر ه بدل کردن بر ا محافظت يا و كذلك بر ما
 که ساکن باشد و بجای عين کما تقدم و باقبل او مضموم شد
 ضممه آن را بکسر ه بدل کنند از برای محافظت يا و چنانچه بيض و

در اول جمع اسأؤ در اول جمع اسأؤ و جداول و صحائف و
 عجايز في جمع جداول و صحيفة و عجوزة و در طواويس
 سلامت بازير اچمه بعد اوصرف ساكنت اليا لي منه
 باع يبيع يباع فهو باع و بيع يباع و بيعا فذاك مبيع الامر
 منه يبع و النبي عنه لا يبع مبيع و در صل مبيع و بود حرکت
 يا راتقل کرده باقبل و اذند كما تقدم بعده حرکت باقبل بايول
 بکسر ه بدل کردن بر ا محافظت يا و كذلك بر ما
 که ساکن باشد و بجای عين کما تقدم و باقبل او مضموم شد
 ضممه آن را بکسر ه بدل کنند از برای محافظت يا و چنانچه بيض و

در اول جمع اسأؤ در اول جمع اسأؤ و جداول و صحائف و
 عجايز في جمع جداول و صحيفة و عجوزة و در طواويس
 سلامت بازير اچمه بعد اوصرف ساكنت اليا لي منه
 باع يبيع يباع فهو باع و بيع يباع و بيعا فذاك مبيع الامر
 منه يبع و النبي عنه لا يبع مبيع و در صل مبيع و بود حرکت
 يا راتقل کرده باقبل و اذند كما تقدم بعده حرکت باقبل بايول
 بکسر ه بدل کردن بر ا محافظت يا و كذلك بر ما
 که ساکن باشد و بجای عين کما تقدم و باقبل او مضموم شد
 ضممه آن را بکسر ه بدل کنند از برای محافظت يا و چنانچه بيض و

در اول جمع اسأؤ در اول جمع اسأؤ و جداول و صحائف و
 عجايز في جمع جداول و صحيفة و عجوزة و در طواويس
 سلامت بازير اچمه بعد اوصرف ساكنت اليا لي منه
 باع يبيع يباع فهو باع و بيع يباع و بيعا فذاك مبيع الامر
 منه يبع و النبي عنه لا يبع مبيع و در صل مبيع و بود حرکت
 يا راتقل کرده باقبل و اذند كما تقدم بعده حرکت باقبل بايول
 بکسر ه بدل کردن بر ا محافظت يا و كذلك بر ما
 که ساکن باشد و بجای عين کما تقدم و باقبل او مضموم شد
 ضممه آن را بکسر ه بدل کنند از برای محافظت يا و چنانچه بيض و

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

فصل اول در بیان غنای لغت و امید داشتن باین

اما اخيرا واغيم و مانند آن شاذست اغاشه در اصل
 اغواثا بو و حرکت و او را نقل کرده بما قبل دادند و او را ا
 گردند بعده و دو ساکن بهم آمدند بعضی اول را حذف کردند
 و بعضی دوم را و عوض او تاء در آخرش در آوردند اغاشه شد
 قانون هر حرف که در مصدر ساقط شود بغير التقاء عوض او
 تاء در آخرش در آورند چنانچه عده وسعته و اغاشه و
 استغاشه و من باب الافعال اختار يختار و اختيارا
 فهو مختار الامر منه اخترو و النهي عنه لا تختار اسم فاعل و
 اسم مفعول این باب هر دو بیک طریق اند الا ان اسم الفاعل
 مفتعل بکسر العين و اسم المفعول مضعل بفتح العين و من
 باب الافعال انقاد ينقاد انقيادا فهو منقاد الامر منه

حذف تا نسبت از جهت زیادت او و قرب او بعلت
 حذف تا نسبت از جهت زیادت او و قرب او بعلت
 حذف تا نسبت از جهت زیادت او و قرب او بعلت
 حذف تا نسبت از جهت زیادت او و قرب او بعلت
 حذف تا نسبت از جهت زیادت او و قرب او بعلت

۲۹
 استغاشه و من باب الافعال اختار يختار و اختيارا
 فهو مختار الامر منه اخترو و النهي عنه لا تختار اسم فاعل و
 اسم مفعول این باب هر دو بیک طریق اند الا ان اسم الفاعل
 مفتعل بکسر العين و اسم المفعول مضعل بفتح العين و من
 باب الافعال انقاد ينقاد انقيادا فهو منقاد الامر منه

این باب هر دو بیک طریق اند الا ان اسم الفاعل
 مفتعل بکسر العين و اسم المفعول مضعل بفتح العين و من
 باب الافعال انقاد ينقاد انقيادا فهو منقاد الامر منه

تقدیم در قانون میزان
 تقدیم در قانون میزان
 تقدیم در قانون میزان
 تقدیم در قانون میزان
 تقدیم در قانون میزان

ظاهر است ان استفعال استعان و استعان
 استعانة فهو مستعان الامر منه استعین و انتهى عنه لا
 تستعین اما استحوذ يستحوذ رشادست و در ابواب
 دیگر از اجوف اطلاق نیفتاده چنانچه من باب التفعیل نحو لا تحوّل
 نحو نیلا فهو محوّل الامر منه نحو و انتهى عنه لا تحوّل و
 من باب التفعیل نحو لا تحوّل نحو لا فهو محوّل و نحو لا
 یحوّل نحو لا فذاک محوّل الامر منه نحو و انتهى عنه
 لا تحوّل و من باب المفاعلة ناول یناول مناوله فهو
 مناول و نؤول یناول مناوله فذاک مناول الامر
 ناول و انتهى عنه لا تناول و من باب التفاضل تناول و تناولا فهو
 متناول الامر منه تناول و انتهى لا تناول و علی هذا القیاس ص

ظاهر است ان استفعال استعان و استعان
 استعانة فهو مستعان الامر منه استعین و انتهى عنه لا
 تستعین اما استحوذ يستحوذ رشادست و در ابواب
 دیگر از اجوف اطلاق نیفتاده چنانچه من باب التفعیل نحو لا تحوّل
 نحو نیلا فهو محوّل الامر منه نحو و انتهى عنه لا تحوّل و
 من باب التفعیل نحو لا تحوّل نحو لا فهو محوّل و نحو لا
 یحوّل نحو لا فذاک محوّل الامر منه نحو و انتهى عنه
 لا تحوّل و من باب المفاعلة ناول یناول مناوله فهو
 مناول و نؤول یناول مناوله فذاک مناول الامر
 ناول و انتهى عنه لا تناول و من باب التفاضل تناول و تناولا فهو
 متناول الامر منه تناول و انتهى لا تناول و علی هذا القیاس ص

والنهی عنه لا تقدر ومن باب استفعال استعان يستعین
 استعانة فهو مستعان الامر منه استعین و انتهى عنه لا
 تستعین اما استحوذ يستحوذ رشادست و در ابواب
 دیگر از اجوف اطلاق نیفتاده چنانچه من باب التفعیل نحو لا تحوّل
 نحو نیلا فهو محوّل الامر منه نحو و انتهى عنه لا تحوّل و
 من باب التفعیل نحو لا تحوّل نحو لا فهو محوّل و نحو لا
 یحوّل نحو لا فذاک محوّل الامر منه نحو و انتهى عنه
 لا تحوّل و من باب المفاعلة ناول یناول مناوله فهو
 مناول و نؤول یناول مناوله فذاک مناول الامر
 ناول و انتهى عنه لا تناول و من باب التفاضل تناول و تناولا فهو
 متناول الامر منه تناول و انتهى لا تناول و علی هذا القیاس ص

شرح صراح
 من التفعیل
 من التفاضل

این غلط است که میگویند اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند

این نیست و در قول او غام نکر و نذیر آنچه اول ایشان مبدل است
و در مدون و غیرت او غام نکر و نذیر آنچه حرف دوم متحرک نیست
و در شکل او غام نکر و نذیر آنچه حرف دوم زائده است برای الحاق و
در حجب او غام نکر و نذیر آنچه قبل ایشان حرف غم و در زلزله که
رابع است او غام نکر و نذیر که در حرف بهم نیاید و در تنزل او غام
نکر و نذیر که اجتماع این دو حرف بر سبیل لزوم نیست و در تاجی ما

این غلط است که میگویند اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند

و در مدون و غیرت او غام نکر و نذیر آنچه حرف دوم متحرک نیست
و در شکل او غام نکر و نذیر آنچه حرف دوم زائده است برای الحاق و
در حجب او غام نکر و نذیر آنچه قبل ایشان حرف غم و در زلزله که
رابع است او غام نکر و نذیر که در حرف بهم نیاید و در تنزل او غام
نکر و نذیر که اجتماع این دو حرف بر سبیل لزوم نیست و در تاجی ما

این غلط است که میگویند اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند

این غلط است که میگویند اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند
 و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند و اول این را میگویند

